

نقش علامه حلی در رشد و پیشرفت کلام شیعی

مسعود بیات *

خسرو کمالی سروستانی **

رباب بیگدلی ***

چکیده

علم کلام، شاخه‌ای از علوم اسلامی است که به منظور تبیین و تفسیر عقاید اسلامی و نیز اثبات حقانیت معارف اسلامی شکل گرفت. عالم به این علم به خوبی می‌دانست که مذاهب و فرق گوناگون اسلامی و علمای این مذاهب در باب هر مسئله‌ای چه نظری دارند. علم کلام، در واقع بدان جهت بود که علما به نقاط قوت و ضعف خود و دیگران آگاه باشند تا مخالفانشان با سایر مذاهب از روی جهالت و تعصب نباشد. از جمله سرآمدان این علم می‌توان به علامه حلی اشاره کرد. وی از بزرگترین متکلمان شیعی قرن هفتم بود که در رسمی نمودن تشیع در آن عهد نقشی مؤثر داشت. این پژوهش در پی آن است تا بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای به این پرسشها پاسخ دهد: اوضاع سیاسی ایران مقارن علامه حلی چگونه بود؟ علامه حلی چه نقشی در رشد کلام شیعی در تمدن اسلامی داشت؟ به نظر می‌رسد که علامه حلی از طریق مناظرات و مباحثات خود در حضور سلطان محمد خدابنده با رهبران سایر مذاهب و تربیت شاگردان و تألیفات کلامی مهم موجب گسترش کلام شیعی در تمدن اسلامی شد.

واژگان کلیدی: کلام شیعی؛ علامه حلی؛ ایلخانان؛ سلطان محمد خدابنده.

* دانشیار گروه تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه زنجان masoud.bayat@znu.ac.ir

** استادیار گروه تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه زنجان khkamalis@znu.ac.ir

*** دانشجوی کارشناسی‌ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه زنجان bigdeli7@ymail.com

هجوم مغول به جهان اسلام هم چون بلای آسمانی بود که بسیاری از دستاوردهای تمدنی جهان اسلام؛ به ویژه ایران را از بیخ و بن نابود کرد. مراکز علمی و آموزشی از جمله این دستاوردها بود که زیر سم ستوران مغول نابود گشت. مغولان، بسیاری از دانشمندان را از دم تیغ گذراندند و آنان که از مصیبت جان سالم به در برده بودند، به سرزمین های دیگر پناه بردند. تا چهل سال آثار تخریب این قوم صحراگرد پابرجا بود. در چنین شرایطی که انتظار می رفت تمام دستاوردهای تمدن اسلامی رو به نابودی رفته و نامی از اسلام و تشیع باقی نماند، حضور عالم برجسته شیعی مذهب؛ علامه حلی، نوید بخش رهایی از نابودی بود. وی که در اوج ناامیدی جان تازه ای در بیکر نیمه جان امت اسلام؛ به ویژه تشیع دمید، عهده دار حفظ و گسترش مکتب شیعه شد و با مناظرات مستدل خود، مذهب حقه شیعه را ترویج کرد. علامه حلی را می توان از برجسته ترین علمای کلام شیعی دانست که در راه رشد و پیشرفت این علم اقدامات شایسته ای انجام داد. بدیهی است که تا پیش از مغول کلام شیعی چندان توانمند نبود. خواجه نصیرالدین طوسی، استاد علامه حلی، را می توان بنیانگذار کلام شیعی دانست و علامه حلی را ادامه دهنده راه او و اعتلا بخش این مهم.

تعریف و تحدید واژگان:

علم کلام: علمی است که برای تبیین و تفسیر عقاید اسلامی و اثبات حقانیت آنها به وجود آمده است و بر همین اساس شامل موضوعاتی است که جنبه دینی دارند. مباحثی چون: اثبات نبوت، بحث در مسئله امامت، جبر و اختیار، اثبات معاد و بحث در قدیم یا مخلوق بودن قرآن کریم از جمله مباحث مطرح در علم کلام است.

شیعه: در لغت به معنای پیرو و طرفدار گروهی است (معین: ۱۳۷۵، ۲/۲۱۱۳). در اصطلاح «شیعیان، کسانی هستند که امام علی علیه السلام را به طور ویژه همراهی می کنند و به امامت و خلافت او به استناد نص و وصیت، خواه روشن و آشکار و خواه پنهان و پوشیده، گراییدند و گفتند: امامت از فرزندان او بیرون نمی رود که اگر بیرون رود یا به ستم از سوی دیگران است یا به تقیه از سوی امام» (شهرستانی: ۱۳۷۸، ۱/۱۴۶).

در اهمیت موضوع پژوهش باید گفت، که پژوهش حاضر سعی در بیان چگونگی نقش علامه حلی در رونق و رشد علم کلام دارد. در حالی که پس از حمله ی مغول تقریباً تمام مراکز علمی و آموزشی از میان رفته و بسیاری از بزرگان علم و ادب کشته، یا به سایر بلاد گریخته بودند.



۱. زندگی نامه علامه حلی

جمال الدین ابومنصور حسن بن یوسف مطهرحلی، معروف به علامه حلی، از بزرگترین علمای شیعه و از متکلمین و مؤلفین برجسته‌ی این فرقه می‌باشد، که برای نخستین بار در جهان اسلام به "آیت الله" ملقب شد. وی در سال ۶۴۸ ه. ق در منطقه‌ی حله، از منازل بین نجف اشرف و کربلا متولد شد. از کودکی به هوش و فراست مشهور بود و از همین رو بسیاری از علوم دینی و حکمت را زیر سایه اساتیدی چون: شیخ سدیدالدین یوسف، سید جمال الدین احمد بن طاووس، سیدرضی الدین علی بن طاووس، شیخ میثم حرانی (شارح نهج البلاغه)، خواجه نصیرالدین طوسی و نجم الدین کاتبی قزوینی فراگرفت (قدیانی: ۱۳۸۷، ۱۱۴-۱۱۵) همچنین در علوم چون: فقه، اصول فقه، ادب، کلام، فلسفه و ریاضیات متبحر شد به گونه‌ای که به زودی از فضلا و علمای زمان خود شد (حلی: ۱۳۹۲، ۶۲).

پس از فوت محقق حلی در سال ۶۷۶ قمری که مرجعیت شیعیان را برعهده داشت، شاگردان وی و دانشمندان حله در جستجوی فردی که شایستگی زعامت و مرجعیت شیعیان را داشته باشد، علامه حلی را برای این امر مهم مناسب یافتند، پس در بیست و هشت سالگی مرجعیت شیعه را برعهده گرفت. در سال ۷۰۴ ه. ق و در روزگار سلطان محمد خداینده (اولجایتو)، پنجمین ایلیخان مغول، به منظور اشاعه‌ی مذهب تشیع، به سلطانیه رفت و نزد سلطان تقرب یافت. علامه به حق در تجدید بنای شیعه و تأیید اصول و احکام آن قبل از دولت صفویه تأثیری انکار ناپذیر دارد. وی تا سال ۷۱۶ ه. ق، چهار ماه قبل از درگذشت سلطان اولجایتو، به حله بازگشت و در آنجا مشغول تدریس شد. وی، در سال ۷۲۶ ه. ق به لقاءالله شتافت. (قمی: ۱۳۲۷، ۱۲)

علامه حلی، خدمات ارزنده‌ای به اسلام و عرصه‌ی علوم عرضه داشت. در آن دوران که علوم مختلف پس از حمله‌ی مغول دچار رکود شده بود، به یاری علم آمد و با تربیت شاگردان گرانقدر و تألیفات بسیار، موجب رونق دوباره‌ی علوم در تمدن اسلامی شد. تعداد تألیفات وی را تا چهارصد عنوان کتاب و رساله ذکر کرده‌اند که در شاخه‌های مختلف هم-چون: فلسفه، فقه، اصول فقه، رجال و کلام می‌باشد (حلی: همان، ۳۰۴).

۲. اوضاع سیاسی و مذهبی عصر مغولان

اوضاع سیاسی در این عصر میدان کشمکش‌های مذهبی بود به گونه‌ای که پیروان هر کدام از مذاهب تلاش داشتند تا مذهب خود را مذهب برحق معرفی نمایند. این موضوع در واقع از همان

ابتدای حمله‌ی مغول آغاز شده بود. در پی هجوم مغولان، سلطنت سنی مذهب خوارزمشاهیان که داعیه‌دار حکومت بر جهان اسلام بود از میان رفت. دستگاه خلافت اسماعیلیه، که هدفی جهان‌شمول را دنبال می‌کرد، نابود و عباسیان نیز که خود را رهبر روحانی جهان اسلام می‌دانستند برچیده شده بود. در نتیجه، پیریشانی و نابسامانی دامنگیر جهان اسلام شده بود. همه‌ی این موارد سبب قدرت یافتن تشیع، به ویژه فرقه‌ی اثنی‌عشری گردید، که تا آن زمان به چنین فرصت طلایی‌ای دست نیافته بود. در واقع شیعیان، مغولان را وسیله‌ای برای رهایی از سلطه‌ی اهل سنت می‌دانستند. (بیانی: ۱۳۸۹، ۲۳۶)

یکی از جامع‌ترین گزارشات در مورد اوضاع سیاسی زمانه‌ی علامه حلی، گزارش القاشانی، تاریخ نگار رسمی دربار سلطان محمد خدابنده و مؤلف کتاب تاریخ اولجایتو، است. تصویری که وی از این دوره ارائه می‌دهد، نشان دهنده‌ی اختلافات مذهبی به‌ویژه میان حنفیان و شافعیان است. گویا همین اختلافات بود که منجر به تشیع سلطان خدابنده گردید. درگیری‌های دو فرقه‌ی مذکور در حضور سلطان به گونه‌ای بود که ضد یکدیگر سخن گفته و یکدیگر را محکوم می‌کردند. همین مسئله موجب شد تا سلطان، ازهر دو فرقه، روی گردان شود و در اوج خشم بیان کند که: "این چه کاری بود که ما کردیم؟ یاساق و بیسون چنگیزخان، گذاشتیم و به دین کهنه اعراب درآمدیم که به هفتاد و اند قسم موسوم است. و اختیار همه این دو مذهب بدین فضحیت و رسوایی، که در یکی با دختر نکاح و در دیگری با مادر و خواهر زنا جایز است و نعوذ بالله از هر دو! ما به یاساق و بیسون چنگیزخان رجوع می‌نماییم." (القاشانی: ۱۳۸۴، ۹۸) بدین ترتیب سلطان بار دیگر به دین آبا و اجدادی خود تغییر آیین داد. قلب سلطان از این تغییر کیش آشفته بود و "میان اقرار و انکار و رغبت و نفرت و عزم و فسخ ایمان و اسلام تکاپوی و جستجو می‌کرد." (همان، ۹۹)

بازگشت از اسلام، برای سلطان، آسان نبود؛ چرا که سال‌ها برای پذیرش این دین تحقیق کرده و به گفته‌ی خود: "بسیار زحمت و کلفت در دین اسلام"، کشیده بود و نمی‌توانست آن را ترک کند. به گفته‌ی القاشانی: «در همین حین بود که امیر ترمناس برای سلطان علل گرایش "غازان خان"، به تشیع را بازگو می‌کند. شاه پرسید: «مذهب شیعه کدام است؟» وی پاسخ داد: تشیع همان است که به رفض مشهور است. سلطان برآشفته و فحاشی کرد که تو قصد داری مرا رافضی گردانی؟ امیر ترمناس به سخنان خود ادامه داد و گفت: «ای پادشاه در دین اسلام، کسی رافضی باشد که در یاساق مغول، بعد از چنگیز، اورق، او را قائم مقام او می‌داند و مذهب سنت این که امیری را به جای او سزاوار می‌داند.» با شنیدن این سخنان در دل سلطان رغبتی به تشیع ایجاد می‌گردد.

به نقل القاشانی: "در این میان سید تاج‌الدین آوجی، از علویان و سیاستمداران وقت، با جمعی از ائمه (علما) شیعه به شرف بندگی پادشاه جهان پناه رسید و به اتفاق او را بر فرض تحریض و ترغیب می‌نمودند. بدین ترتیب حقانیت شیعه، بر سلطان بیش از پیش آشکار شد". (همان، ۹۹) القاشانی، سپس گزارش می‌کند که: "سلطان خداینده، عزم بغداد کرد و از آنجا به زیارت مشهد امیرمؤمنان، علی علیه السلام رفت. در آنجا شب را عارضه‌ای دید، بشارت دهنده و رغبت انگیزنده به خلاص و نجات. بامداد همان روز؛ سلطان، مذهب تشیع اختیار کرد و گفت: ای اصحاب و نوکران! هر که از شما با من در این طریقت و عقیدت موافقت نماید، فیهما، و هر که طریقی مخالف و مباحثت سپرد، بروی هیچ حرج و اعتراض نیست؛ منصب اعمال خود به سلامت بگذارد و به سلامت برود. پس از این گفته‌ی سلطان، برخی به واقع، برخی در ظاهر و برخی به دلیل حفظ مقام، شیعه شدند. بدین ترتیب سلطان فرمان نفاذ یافت؛ تا تغییر خطبه کردند و نام صحابه کبار و ائمه ابرار از خطبه طرح کردند و نام علی و حسن و حسین ثبت، در جمله عراق عرب. علاوه بر خطبه وی فرمان داد تا سکه را به نام دوازده امام ضرب کنند و نیز در تمامی ممالک اسلامی تحت سلطه‌اش جمله‌ی علی خیر العمل را در بانگ اذان افزودند". (همان، ۱۰۰-۹۹)

بدیهی بود که در این هنگام، اهل سنت آشفته خاطر گردند. بنابراین در راه خنثی نمودن تلاش‌های سلطان و برگرداندن رأی او از هیچ کوششی دریغ نکردند و بسیار شیعیان را هجو نمودند. علی‌رغم این تلاش‌ها، سلطان نه تنها از تشیع روی گردان نشد، بلکه برای تکمیل اطلاعات خود در باب تشیع، علمای شیعه را به دربار خود فراخواند. از جمله این علما: جمال‌الدین مطهر و فرزندش فخرالدین، جمال‌الدین ورامینی و بسیاری دیگر بودند. به گفته‌ی القاشانی: "اولجایتو از میان این علما، جمال‌الدین مطهر را ملازم خویش گردانید و در همه اوقات با جمال‌الدین ابن مطهر در مناظره و مباحثه مسایل اصول کلام و فقه بودی، چنانکه در خاطر پادشاه ثابت و راسخ شد که جز علی و اهل بیت او از استخوان و اروغ رسول صلی الله علیه و آله نبودند و باقی صحابه و امرا بیگانه". (همان، ۱۰۱) در شیعه شدن اولجایتو، اکثر قریب به اتفاق منابع، نقش علامه حلی را مؤثر می‌دانند. از جمله القاشانی تاریخ ورود علامه را پس از شیعه شدن اولجایتو می‌داند. وی سپس نتیجه می‌گیرد که به رغم روایات ضد و نقیض مورخان، دلایل محکمی وجود دارد که علامه قبل از تغییر مذهب ایلخان وارد دربار شده بود. ابن بطوطه از جمله کسانی است که علامه حلی را مهم‌ترین عامل شیعه شدن اولجایتو می‌داند. (ابن بطوطه: ۱۳۷۶/ ۲۵۳-۲۵۲) در کتاب تاریخ فقه و فقها آمده است که: "اولجایتو به فضل مرد علم و فضیلت (علامه حلی) و مناظرات وی با علمای مذاهب چهارگانه در محضر سلطان، مذهب تشیع را اختیار کرد." (عظیمی: ۱۳۸۵، ۲۱۹)

۳. اهمیت مناظرات علامه حلی در پیشرفت کلام شیعی

اولجایتو، از علامه حلی می‌خواهد که در حضور سلطان با علمای اهل سنت مناظره و مباحثه داشته باشد تا بیشتر به حقانیت شیعه پی ببرد. القاشانی، بخشی از این مناظرات را بیان می‌کند که در آن سلطان، راجع به چهار فرقه‌ی اهل سنت و رابطه‌ی آنها با صحابه سوال می‌کند. علامه نیز با استدلال‌های کلامی خود به این پرسش سلطان، پاسخ کامل می‌دهد و بیان می‌کند که این چهار فرقه ربطی به صحابه ندارند، ایشان صحابه را هم در نیافته‌اند مگر بعد صد سال از هجرت که بنی امیه براقطادند و عباسیان بر ملک و دولت استیلا یافتند و از آنان حمایت کردند و این مذاهب را رسمیت بخشیدند. در گزارش القاشانی، آمده است که علامه در سیاست عباسیان در برخورد با شیعیان بیان می‌کند که عباسیان دوستداران ائمه‌ی اطهار را، رافضی خواندند. (القاشانی، همان، ۱۰۲)

یک نمونه از مناظره‌ی او در محضر علمای اهل سنت، بسیار قابل توجه است و آن مربوط به مجلس بحث درباره طلاق همسر اولجایتو است. در این مناظره دیدگاه علامه حلی که مبتنی بر نگرش شیعه‌ی امامیه بود، در مقابل علمای اهل سنت، مورد پذیرش واقع شد. در همین جلسه بود که علامه با استدلال‌های کلامی خویش سلطان اولجایتو را متوجه کرد که هیچ‌کدام از امامان اهل سنت در زمان رسول خدا ﷺ نبوده‌اند. (مرتضوی، ۱۳۷۰، ۲۴۹)

آن‌چه که در مناظرات علامه حلی با علمای دیگر مذاهب، اهمیت دارد آن است که مناظرات کلامی ایشان هرگز از روی تعصب نبود و در مناظرات خود، شأن علمای سایر مذاهب را حفظ می‌نمود و هرگز به مقدسات مذاهب اهانت نمی‌کرد. این موضوع به حدی اهمیت داشت که موجب شد تا علمای اهل سنت نیز از وی به عنوان عالمی عادل و برجسته، یاد کنند. این موضوع خود نشان دهنده‌ی تسلط کامل علامه حلی به «علم کلام» بود.

۴. تدریس کلام شیعی، در مدارس

پس از آن‌که اولجایتو، به علم و دانش علامه حلی و دیگر علمای شیعه از جمله: فخرالدین فرزند علامه و مولانا عضالدین ایجی، پی برد دستور داد تا در سلطانیه (پایتخت وقت) مدارسی برپا کنند تا این علما در آن جا به ترویج مذهب تشیع و تدریس علوم مربوط بدان بپردازند. در این مدرسه، شصت نفر مدرس و دویست نفر دانشجو به آموختن "عقاید شیعه" می‌پرداختند. (پیرنیا: ۱۳۹۵، ۵۳) متأسفانه از این مدرسه و اقدامات شایسته‌ی علامه حلی در آن، اطلاعات

زیادی در دست نیست. آموزش-های شیعی برای سلطان اولجایتو، آن چنان دارای اهمیت بود که مدرسه‌ی سیاری برپا نمود تا در هنگام سفرهای طولانی، ملازم سلطان باشد. این مدرسه به انواع کتب ارزشمند در زمینه‌ی اصول و فروع دین، آراسته شده بود. (نعمتی لیمیایی: ۱۳۸۵، ۲۱۶)

البته باید گفت که پیشنهاد راه اندازی چنین مدرسه‌ای از سوی علامه حلی بود و اکثر منابع این دوره، مدرسه‌ی سیار را از ابتکارات این عالم عالی قدر می‌دانند. این مدرسه، دارای چند اطاق برای تدریس بود که تمامی امکانات یک مدرسه را داشت. در مورد دستاوردهای مدرسه‌ی سیار نیز چیزی نمی‌توان گفت، چراکه این روند در ازمنه آتی، ادامه نیافته است. اما آن چه که مهم است؛ این است که علامه حلی به وسیله‌ی این مدرسه‌ی متحرک به شهرهای زیادی مسافرت نمود و هر جا می‌رفت شاگردانی جدید برای خود انتخاب می‌کرد و آنان را به علوم اسلامی آشنا می‌ساخت. این مسئله، اقدامی مؤثر در پیشرفت کلام شیعی در جای، جای سرزمین اسلامی بود. علامه، شاگردان خود را به گونه‌ای تربیت کرد که پس از وی، راه استاد خویش را ادامه دادند. این شاگردان هم خود، در زمینه‌ی علوم مختلف، مانند کلام تألیفاتی انجام دادند و هم مصنفات استاد خویش را تشریح کردند. در این جا به برخی از مهم‌ترین این شخصیت‌ها اشاره می‌کنیم.

فخرالدین، فرزند علامه حلی: فخرالدین محمد بن شیخ جمال الدین بن المطهر الحلی، فرزند علامه حلی از برجسته‌ترین شاگردان علامه بود که در علوم عقلی و نقلی از سرآمدان روزگار بود. وی از همان ابتدا در محضر پدر به تحصیل علوم مشغول شد و در سن ده سالگی به درجه‌ی اجتهاد رسید. فخرالدین، در جوانی به همراه پدرش به دربار سلطان اولجایتو رفت و ملازم سلطان شد. او عالم بسیاری از علوم از جمله، علم کلام بود و در مناظرات کلامی شرکت می‌نمود.

از جمله تألیفات و تعلیقات وی می‌توان به شرح کتاب نهج‌المسترشدین اشاره کرد. هم چنین دیگر کارهای علمی او عبارتند از: ایضاح الفوائد فی حل مشکلات القواعد، شرح خطبه القواعد والفخریه، حاشیه ارشاد والکافیة فی الکلام والمسائل حیدریه. (قمی، همان، ۴۸۸-۴۸۶)

محمد بن علی جرجانی: وی از جمله علمای برجسته‌ی قرن هفتم و از شاگردان علامه حلی بود. جرجانی شرحی بر کتاب المبادی الاصول الی یعلم الاصول استاد خویش نوشت. جزاین، او صاحب تألیفات مهمی است که از میان آنها می‌توان به رساله‌های الرحمة فی اختلاف الامة و سنیة فی الفنون العقلية و النقلية اشاره کرد. (همان، ۵۷۷)

قطب الدین رازی: محمد بن محمد رازی، معروف به قطب الدین رازی، از شاگردان مشهور علامه حلی بود. که بسیاری از کتاب‌های استادش را استنساخ و تشریح؛ از جمله؛ کتاب قواعد الجلیه (در فلسفه و منطق) علامه را فراگرفت و آن را به خط خود نوشت. علامه نیز در پشت همین کتاب اجازه نامه‌ای برای تدریس رازی نگاشت. (همان، ۶۱۶/۲)

عمیدی: عبدالمطلب بن محمد بن علی بن محمد بن الاعرج عمید الدین الحسینی الحلی، مشهور به عمیدی، از مشایخ بزرگ روزگار خود بود. تألیفات وی مشهور است و اکثر آنها تعلیقات و شروحاتی است که بر کتاب‌های استاد خود نگاشته است؛ از مهمترین آنها، شرح انوار الملکوت فی شرح الیاقوت و شرح نهج المسترشدين است. (همان، ۲۵۷/۱)

سید ضیاء الدین عبدالله بن محمد بن أعرجی حسینی حلی: وی برادر کوچک سید عمید الدین عبدالمطلب است. سید ضیاء الدین صاحب آثار ارزشمندی است که اکثر آنها شرح تألیفات علامه حلی است. مهم‌ترین کتاب او التحفة الشمسیه فی المباحث الكلامیه است. (عطایی نظری: ۱۳۹۵، ۷۱/۲)

تاج الدین سید محمد بن قاسم حسنی، مشهور به ابن معیه، رضی الدین ابوالحسن علی بن احمد حلی، سید نجم الدین مهنابن سنان مدنی، تاج الدین محمود بن مولا، تقی الدین ابراهیم بن حسین آملی و بسیاری دیگر از شاگردان فرهیخته‌ی علامه حلی بودند که راه استاد را در نشر کلام شیعی، ادامه دادند از انحطاط این علم جلوگیری نمودند. (صابری: ۱۳۸۳، ۲۵۵/۲)

۵. تألیفات کلامی

تألیفات کلامی علامه از نظر هدف نگارش و حجم و سطح مباحث و نیز نوع مخاطب، گوناگون است. از مهم‌ترین تألیفات کلامی، می‌توان به دو کتاب نهج الحق و کشف الصدق و منهاج الکرامة فی باب الامامة اشاره کرد. علامه این دو کتاب را، که در زمینه‌ی اصول عقاید شیعه است، به منظور آشنایی بیشتر اولجایتو با مذهب تشیع نگاشت و به ایشان تقدیم نمود. (مرتضوی: ۱۳۷۰، ۵۲)

به طور کلی تألیفات کلامی علامه را می‌توان به دو قسم تقسیم نمود:

(۱) آثاری که شرح متکلمین پیشین می‌باشد.

۲) آثاری که تألیف خود ایشان می باشد.

در این بخش به معرفی برخی از مهمترین این آثار می پردازیم:

نهایة المرام فی علم کلام: این کتاب از مهم ترین تألیفات علامه، در زمینه ی کلام است که در آن در مورد کلام رسمی و سنتی بحث می کند. (صابری، همان، ۲/ ۲۵۶-۲۵۵)

الباب حادی عشر: این کتاب خلاصه ای از رساله های علامه، در علم کلام است که در آن کلیات مبانی کلامی و عقیده ی شیعه را، بازگو کرده است.

رساله واجب الاعتقاد علی جمیع العباد: علامه حلی در این رساله به اصل دیدگاه های اعتقادی شیعیان امامیه پرداخته و دلایل اثبات هر یک از این اصل ها را بیان می کند. در واقع هدف علامه

از نگارش این رساله، بیان عقاید شیعه ی امامیه برای عموم شیعیان بود. (همان، ۲۵۶)

منهاج الیقین فی اصول الیقین: این کتاب از نخستین تألیفات کلامی علامه است که در آن به تبیین اصول دین از دیدگاه شیعه پرداخته است.

کشف المراد: این کتاب شرحی است بر کتاب تجرید الاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی؛ از آن جایی که علامه کلاس ها و گفته های خواجه نصیرالدین طوسی را درک کرده بود، توانست بهترین تفسیر را بر این کتاب بنگارد؛ به گونه ای که کشف المراد یکی از مهم ترین شرح ها بر کتاب خواجه نصیرالدین شد و شرح های دیگر تجرید الاعتقاد عمده تاً تحت تأثیر شرح علامه نگاشته شده اند. این کتاب هم در محافل شیعه و هم از نظر شیعه شناسان دارای اهمیت وافری است. از این رو چاپ های متعددی از آن صورت گرفته است.

انوار الملکوت فی شرح الیاقوت: این کتاب شرحی است بر کتاب الیاقوت ابواسحاق نوبختی.

منتهی الوصول فی علمی الکلام و الاصول: در این کتاب به مباحث اصول عقاید و اصول فقه پرداخته است. (همان، ۲/ ۲۵۷-۲۵۶)

کشف الفوائد فی شرح قواعد العقاید: شرحی است بر کتاب قواعد خواجه نصیرالدین طوسی.

رساله سعدیه: این رساله، به مباحثی در زمینه ی اصول عقاید می پردازد. علامه این رساله را به سعدالدین وزیر اهدا نمود.

منهاج الکرامه فی معرفه الامامة: در بردارنده ی استدلال هایی در زمینه امامت و بیان جزئیات آن است و از چنان اهمیتی برخوردار است که نه تنها مورد توجه شیعه، بلکه مورد توجه اهل سنت نیز می باشد و نقدهای بسیاری بر آن نگاشته اند.

نهج الحق وکشف الصدق: علامه، در این کتاب به تبیین اندیشه‌های کلام معتزلی شیعی و نقد آراء اشاعره می‌پردازد. (همان، ۲۵۷)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

در پی هجوم بنیان افکن مغولان، ضربه جبران ناپذیری بر پیکره‌ی فرهنگ و تمدن اسلامی وارد آمد و جهان اسلام به سمت و سویی می‌رفت که اگر نبودند دلسوزانی اندیشمند، تمامی دستاوردهای آن به نیستی مبدل می‌گشت. علامه حلی از جمله‌ی این اندیشمندان بزرگ بود؛ که در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی هم‌چون: فقه، اصول فقه، علم رجال، حدیث و کلام سرآمد روزگار خویش بود. وی در آن روزگار، تلاش‌های بسیاری نمود تا علوم اسلامی دوباره رونق یابد و به‌ویژه در عرصه‌ی کلام شیعی، گام‌های مؤثری برداشت. علامه حلی، به درخواست سلطان اولجایتو به سلطانیه، پایتخت وقت جهان اسلام، فراخوانده شد و این فرصت مناسبی بود تا علامه در جهت رونق و پیشرفت کلام شیعی تلاش نماید. وی با نگارش کتاب‌های کلامی چون منهج الیقین، منهج الکرامه، نهج الحق، معارج الفهم، نهج المسترشدين و... و از طریق شرکت در مناظرات و مباحثاتی که میان علمای مذاهب مختلف در، دربار اولجایتو انجام می‌گرفت و نیز پذیرفتن منسب استادی مدارس شیعی و تربیت شاگردان برجسته، به شدت بر کلام شیعی تأثیر نهاد و آن را قوت بخشید. این مهم را می‌توان در شیعه شدن اولجایتو به عینه دید که تنها با استدلال‌های کلامی علامه حلی در مناظرات، انجام پذیرفت. آثار فراوان علمی و کلامی علامه حلی - چه در بیان عقاید شیعه و چه در دفاع از آن اعتقادات - در برابر شبهات وارده مخالفان، تأثر غیرقابل انکاری در ترویج و گسترش کلام شیعی در زمان مغول و اعصار آینده و حتی تاکنون داشته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت

۱- لازم به ذکر است که سلطان ایلیخانی از ابتدا تا مرگ مادر خود، به کیش مسیحیت بود؛ چراکه مادرش از قبیله‌ی عیسوی کرائیت بود و اولجایتو را در کودکی غسل تعمید داده و او را "نیکلا" نام نهاده بود. پس از مرگ مادر و پس از ازدواج با زنی مسلمان، اولجایتو به تشویق همسر خویش مسلمان شد و بر اثر نفوذ علمای حنفی خراسان، از مذاهب چهارگانه اهل سنت، حنفیت را پذیرفت و رسماً مسلمان شد. (پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۵۳/۳)



شوروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست مراجع

۱. ابن بطوطه؛ ۱۳۷۶، *الرحله ابن بطوطه*، ترجمه: دکتر محمدعلی موحد، تهران: انتشارات آگاه.
۲. القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد؛ ۱۳۸۴، ج ۲، *تاریخ اولجایتو*، به اهتمام مهین همبلی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. بیانی، شیرین؛ ۱۳۸۹، *مغولان و حکومت ایلخانی در ایران*، ج ۸، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۴. پیرنیا، حسن؛ اقبال آشتیانی، عباس؛ ۱۳۹۵، *تاریخ تمدن ایران*، ج ۳، چ ۲، تهران: انتشارات چلچله.
۵. حسینیان مقدم، حسین؛ داداش نژاد، منصور؛ مرادی نسب، حسین؛ هدایت پناه، محمدرضا؛ خضری، احمدرضا؛ ۱۳۹۱، *تاریخ تشیع*، ج ۲، چ ۷، قم و تهران: انتشارات حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۶. حلبی، علی اصغر؛ ۱۳۹۲، *تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام*، تهران: اساطیر.
۷. شهرستانی، محمدبن احمد؛ ۱۳۷۸، *الملل والنحل*، ج ۱، بیروت: دارالمعرفه.
۸. صابری، حسین؛ ۱۳۸۳، *تاریخ فرق اسلامی*، ج ۲، چ ۱، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۹. عطائی نظری، حمید؛ ۱۳۹۵، "نگرشی بر نگرش‌های کلامی"، آدینه پژوهش، سال بیست و هفتم، شماره دوم.
۱۰. عظیمی، حبیب الله؛ ۱۳۸۵، *تاریخ فقه و فقها*، تهران، انتشارات اساطیر.
۱۱. قدیانی، عباس؛ ۱۳۸۷، *تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره مغول*، چ ۴، تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب.
۱۲. قمی، شیخ عباس؛ ۱۳۲۷، *فوائد الرضویه* (زندگانی علمای مذهب شیعه)، ج ۱ و ۲، بی‌جا: انتشارات مرکزی.
۱۳. مرتضوی، منوچهر؛ ۱۳۷۰، *مسائل عصر ایلخانان*، چ ۲، تهران، انتشارات آگاه، تهران: انتشارات آگاه.
۱۴. معین، محمد؛ ۱۳۷۵، *فرهنگ فارسی*، ج ۲، چ ۱۰، تهران: امیرکبیر.
۱۵. نعمتی لیمیایی، امیر؛ ۱۳۸۵، *تاریخ آموزش و پرورش در روزگار فرمانروایی مغولان و تیموریان*، چ ۱، سبزوار: انتشارات امید مهر.